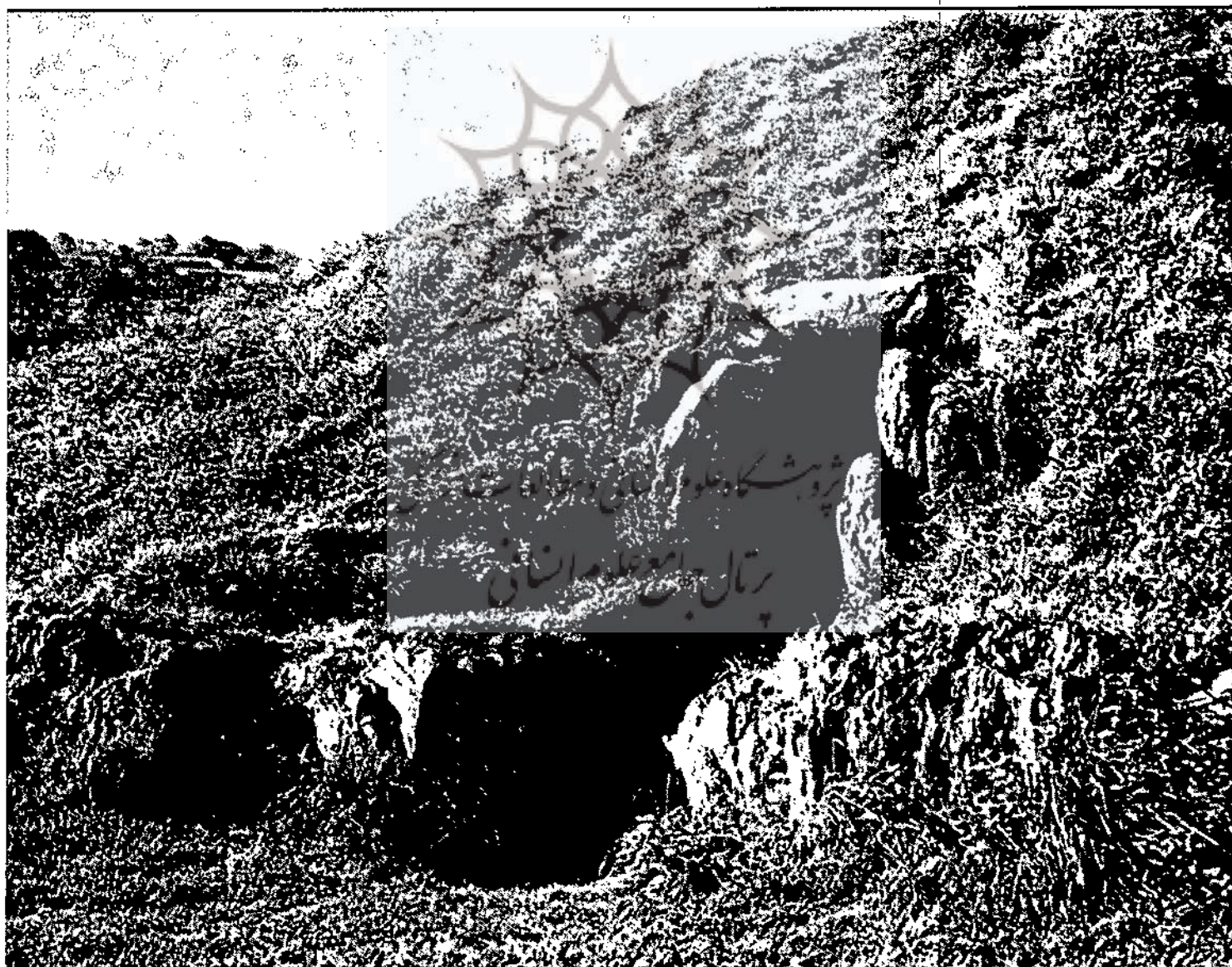
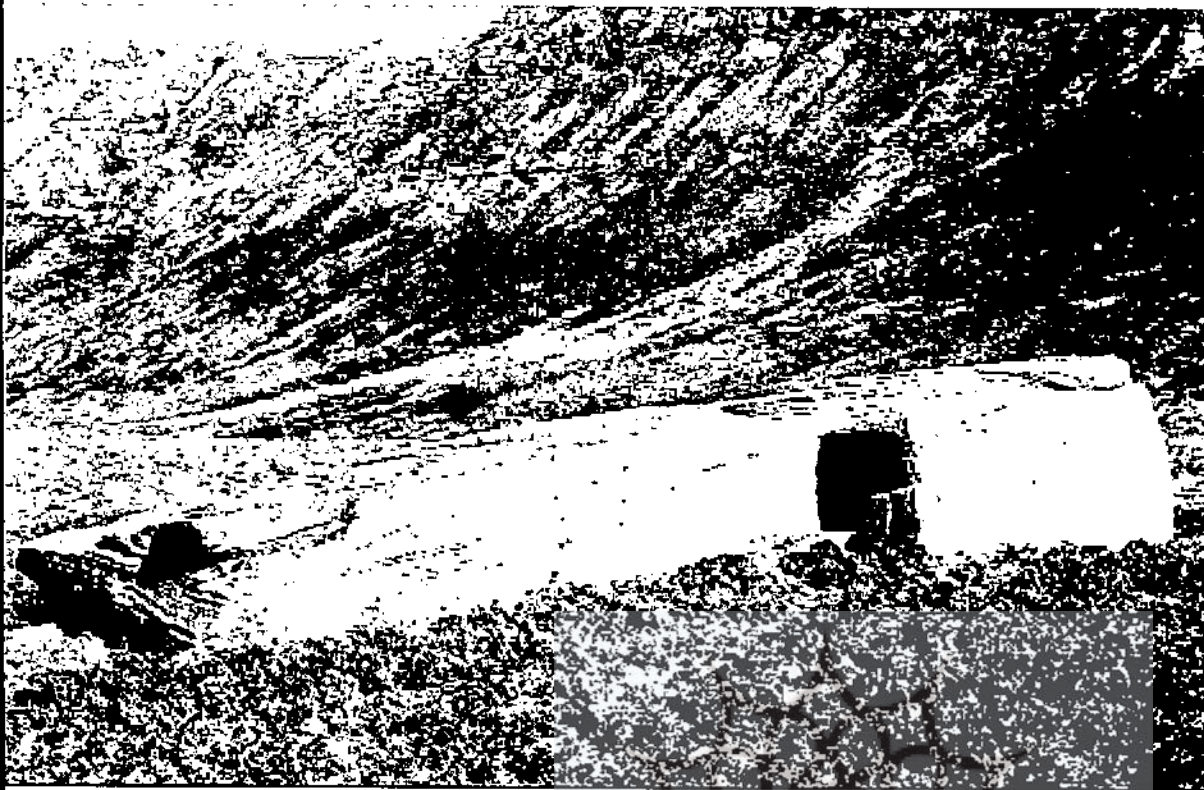


# اهمیت و مقام کوه مقدس و مینوی





### ● مسعود نصرتی

کوه بلندترین و مرتفع‌ترین نقطه‌ی زمین و دارای ارزش‌های رمزی و مذهبی بی‌شمار است. در اساطیر اکثر ملل کوهی مقدس وجود دارد که دارای اهمیت مذهبی است. در قدیمی‌ترین افسانه‌های مربوط به آفرینش، کوه نخستین مخلوق است و در عقیده ملت‌های ابتدایی کوه نگهبان و منبع قوای حیات و دارای نیروی تولید و سرچشمه‌ی زندگی و مظهر حاصلخیزی و فراوانی بود. به طوری که نقش کوه به صورت هندسی بر روی سفالینه‌های پیش از تاریخ دیده می‌شود. مردم بین‌النهرین معتقد بودند که کوه «زاد و بوم» است و آسمان و زمین را به هم می‌پیوندند. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶) در اسطوره طوفان، پس از هفت روز طوفان، سرانجام کشتی بر کوه «نی‌سیر» به گل می‌نشیند و تمامی بشر به خاک بازمی‌گردند. (هنری هوک، ۱۳۷۲، ص ۶۳) بر استوانه‌ای که در بین‌النهرین به دست آمده و متعلق به دوران شاه گودا می‌باشد این عبارت کتابت شده: «اطلاق (خدا) که وی (شاه) ساخته است، همانند

کوهستان کیهانی بود» زیگورات در بین‌النهرین به معنای حقیقی کلمه کوهستان کیهان یعنی تصویری رمزی از کیهان بود. برحسب روایات بین‌النهرین، انسان در ناف زمین، در جایی که پیوند میان آسمان و زمین برقرار است، آفریده شده است. معابد و برج‌های مقدس و شهرها نیز به مانند قله‌ی کوهستان جهان ساخته شده‌اند. نام‌هایی چون «کوه‌خانه»، «خانه کوه همه سرزمین‌ها» در بین‌النهرین گواه این است که اماکن مقدس همانند کوه ساخته شده‌اند. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۵۲ و ۳۵۴) بنا بر اساطیر هندو کوه Meru در مرکز جهان سربر کشیده است و بر فرازش، ستاره قطبی نورافشان است. اقوام اورالی - آلتایی نیز کوهی مرکزی Sumur یا Sumbur نام دارند که بر قله‌اش ستاره‌ی قطبی آویزان است. از نظر مسیحیان جلیلتا در مرکز عالم واقع است؛ زیرا قله‌ی کوه جهان نیز جایی است که حضرت آدم (ع) در آنجا آفریده شده است. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

در اساطیر یونان کوه المپ مقر خدایان زئوس بود. (جان ناس، ۱۳۷۲، ص ۸۴) کوه فوجی یاما در ژاپن مقام و اهمیت بسیاری در تاریخ افسانه‌ای و اساطیری دارد و قبله آمال هنرمندان و روحانیان است و هر ساله هزاران تن به زیارت آن می‌روند. (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ص ۸۴۹) در ژاپن کوه آنتاکه که در داستان ناگانو است، قله‌ای مقدس به شمار می‌رود. این قله آشفشانی نیمه فعال که به ارتفاع سه هزار متر از سطح دریا قرار دارد، از رستگاه درختان بالاتر است و سر به ابرها می‌ساید، یک کامی Kami یا خدای شینتو محسوب می‌شود، و از دور می‌توان آن را نیایش کرد. یعنی از زیارتگاه کوچکی که

در دامنه کوه است. گروه‌های بسیاری از مؤمنان ترجیح می‌دهند که صعود دشوار تا قله را انجام دهند. بسیاری از زائران جامه سپیدی به تن می‌کنند که شبیه جامه زائر بودایی است. کسانی که به قله‌ی آنتاکه صعود می‌کنند، معمولاً این نظر را می‌پذیرند که دشواری صعود سجایایی را می‌پروراند و سبب می‌شود که زائر باقی عمر را با قدرتی بیشتر در جهت مثبت سپری کند. (پیام یونسکو، ۱۳۷۴، ص ۱۳) در روایات بودایی، خلقت از قله‌ای، یعنی از نقطه‌ی مرکزی که رفیع و متعال است، آغاز می‌شود.

معبد بودایی بورو بودور (بارابودور) واقع در جزیره جاوه در اندونزی، یکی از زیباترین بناهای عظیم و شکوهمند آسیاست که به شکل کوهستان ساخته شده است. زائر طبقه به طبقه بالا می‌رود تا به رفیع‌ترین فضای آیینی به مرکز عالم نزدیک می‌شود و در ایوان فوقانی معبد از مرتبه عالم خاکی می‌رهد و به فضایی برتر از فضای دنیوی می‌رسد. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۵۳).

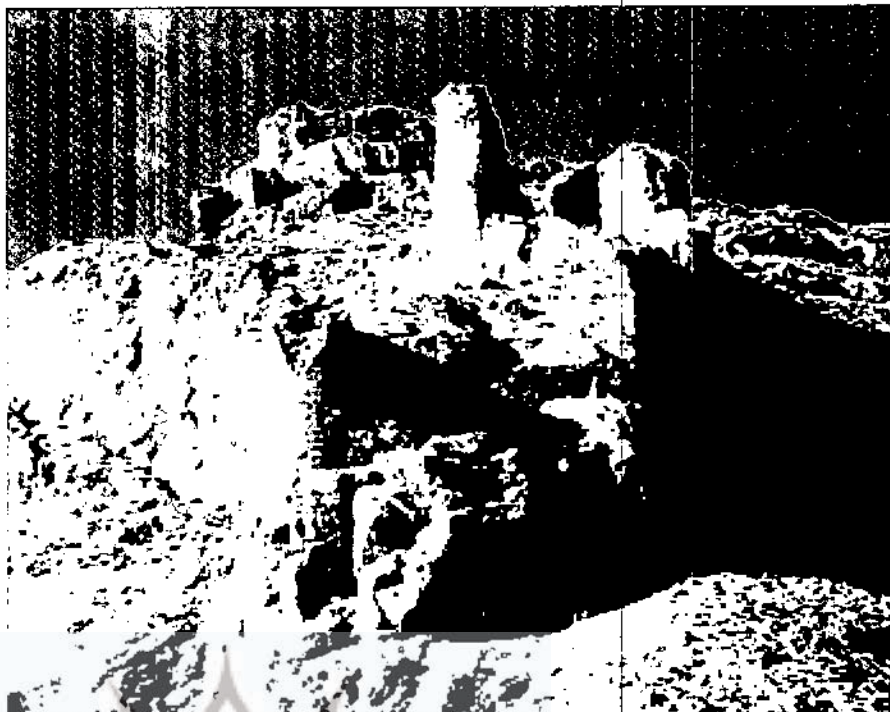
برحسب روایات اسلامی، بلندترین و مرتفع‌ترین نقطه‌ی عالم «کعبه» است، زیرا ستاره قطبی ثابت می‌دارد که کعبه دقیقاً بر فراز مرکز آسمان جای گرفته است. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷) روایت شده که حضرت آدم (ع) بر نزدیک‌ترین کوهی از کوه‌های زمین به بهشت که در سرزمین هند بود هیوط کرد. و نیز گفته شده که حضرت آدم (ع) بر کوه ابوقبیس در مکه فرود آمد و به غاری در آن کوه رفته و آن را غار گنج نامید و از خدا خواست که آن را مقدس نگاه دارد. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴). در تاریخ طبری روایت شده که حضرت آدم (ع) بر قله کوهی مقدس به نام بوذ در سرندیب سرزمین هند فرود

را گرفت و از کوه مقدس بود فرود آمد و حضرت آدم(ع) به قابیل گفت: «برو که بیوسته ترسان خواهی بود و از هیچ کس در امان نخواهی بود» (طبری، ج ۱، ص ۹۱) فرود آمدن از کوه و زمینی شدن که در واقع به معنی رها شدن از حالت قدسی و مادی بودن است، همواره منع می‌شد. انوش فرزند شیث پیامبر، فرود فرزندان خود را از کوه مقدس و به نزد قابیل رفتن منع می‌کرد. اما سرانجام همه به زمین و نزد فرزندان قابیل سرازیر شدند. (یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰-۸) آورده‌اند کشتی نوح در ماه محرم بر کوه جودی در ناحیه موصل قرار گرفت و نوح بر بالای این کوه مسجد ساخت. (یعقوبی، ج ۱، ص ۱۳) روایت شده که حضرت آدم(ع) در کوه جلیل خانه داشت و آب طوفان مرتبه اول از آن خانه جوشید. (برهان قاطع و دهخدا) به اعتقاد بعضی از شیعیان درباره کوه رضوان که در نزدیکی مکه قرار دارد، این است که امام مهدی(عج) در آن کوه قرار دارند و به وقت موعود، از آنجا بیرون خواهند آمد. از دیگر کوه‌های مقدس و متبرک کوه احزاب است که در میان شمال و مغرب واقع شده و پیش از زمان بعثت، پیامبر اسلام (ص) در آنجا عبادت می‌کرده‌اند و وحی نیز به آن حضرت در آن منزل متبرک نازل شده است. و نیز جبل‌الروضه که در نزدیکی مصر واقع شده، کوه مقدس است و آورده‌اند که روضه‌ای از روضات بهشت است و در زمان خلیفه عمر خریداری کردند، به دست مسلمانان شد، اول کسی از مسلمانان که بر آن کوه مدفون شد، عامری مغافر بود. در این کوه گوسفندان بسیار باشد و هیچ کس معترض ایشان نشود. (روضه‌الصفاح، ج ۱، ص ۴۲۲) کوه رزیتا که در نزدیکی رأس عین، کنار پل خابور است، کوهی مقدس است. بر فراز این کوه، درخت زیتونی است که از باران آب می‌خورد و بدین جهت آن را طور رزیتا نامیده‌اند. از فضایل بیت‌المقدس آن است که طور رزیتا در آنجاست و در آن هفتاد هزار پیغمبر از گرسنگی و برهنگی مرده‌اند و آن کوه مشرف بر مسجدالاقصی است و میان آن دو وادی جهنم واقع است و از آنجا عیسی بن مریم(ع) به آسمان شده و صراط نیز بر آن استوار است. (یاحقی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۶) و به روایتی حضرت آدم(ع) به کوه «دهور» در سرندیب هندوستان فرود آمد. اسدی در گرشاسپ‌نامه توصیفی خیره‌کننده از این کوه به دست می‌دهد:

به کوه دهو برگرفتند راه  
چو کوهی بلندیش بر چرخ ماه  
که گویند آدم چو فرمان بهشت  
بر آن کوه برز اوفتاد از بهشت  
نشان کف پایش آنجا تمام  
بدید هر بی چو هفتاد گل.

مسلمانان نقش قدم انسان در سنگ این کوه را جای پای حضرت آدم(ع) و بوداییان، این نقش را قدم بودا می‌دانند و در ماه مارس که سالگرد بوداست، در آنجا ضمن انجام مراسمی به عبادت می‌پردازند.

(مجمعل‌التواریخ و القصص، ص ۴۶۶) (یاحقی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴) از پیامبر اسلام نقل شده است که خجسته‌ترین مکان‌هایی که مردم به سوی آن می‌شایند مکه و مسجدالنبی در مدینه و مسجدالاقصی و جزیره سرندیب است که پدر و مادر آدم بر آن فرود



(طبری، ج ۱، ص ۷۳) و نیز روایت شده که حضرت آدم، خانه‌ی کعبه را از پنج کوه، طور سینا، طور زیتون، لبنان و جودی و پایه‌ها را از کوه حرا ساخت و آن‌گاه به سرزمین هند بازگشت و بر کوه بود مرد. (طبری، ج ۱، ص ۷۳) و آورده که قابیل پس از کشتن برادرش دست خواهرش

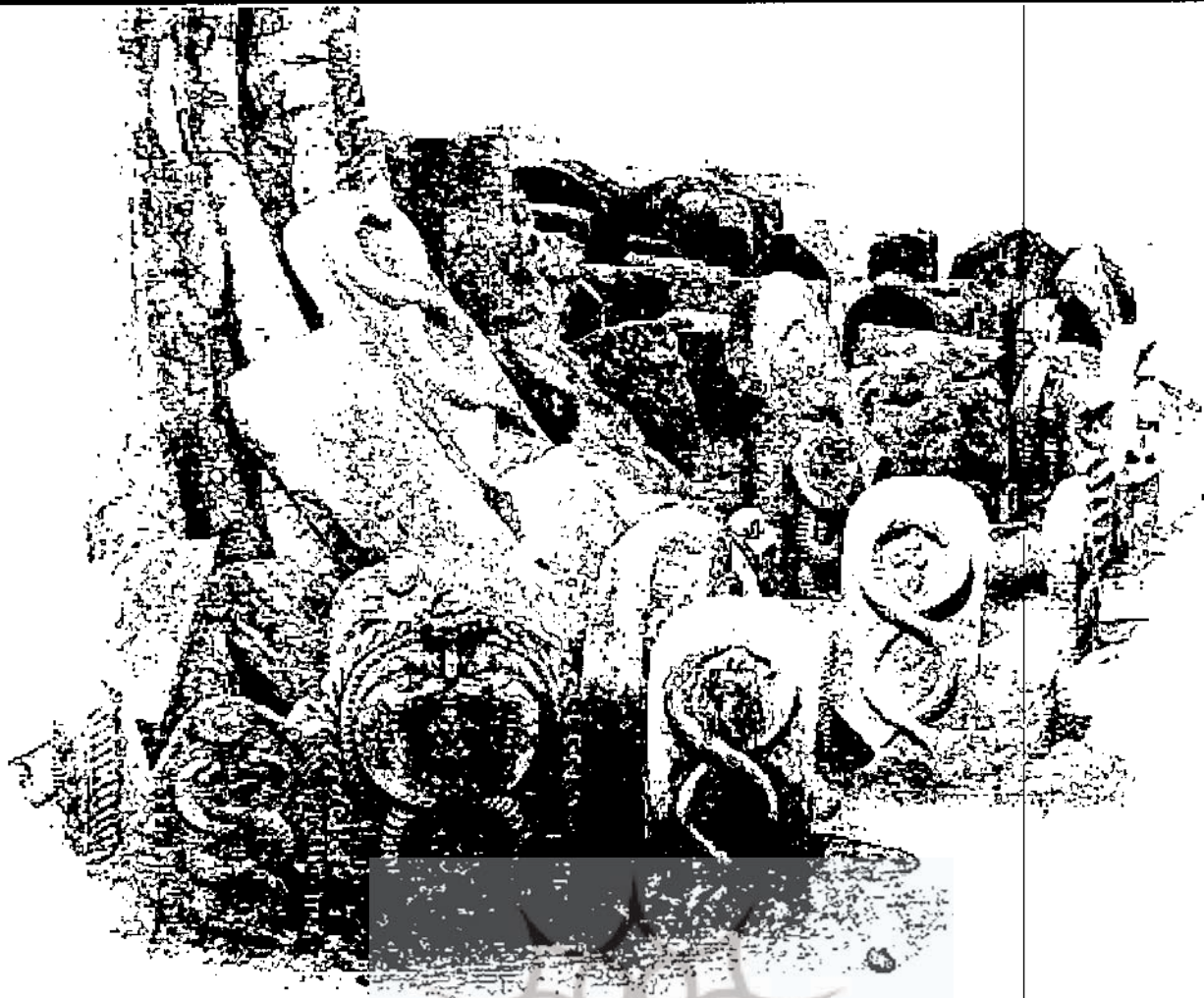
آمد که از همه قله‌های جبال به آسمان نزدیک‌تر است و وقتی که حضرت آدم(ع) در آن کوه جای گرفت، پایش بر کوه و سرش در آسمان بود و تسبیح فرشتگان را می‌شنید و با آن انس گرفته بود و فرشتگان از او بیم داشتند، به همین جهت قامت آدم کاهش یافت.



آمد. طبری (تفسیر، ۶۱/۱) آورده که گور آدم و حوا به بیت‌المقدس نهاده شد. (یاحقی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴) طور سینا یا سینین که کوه بیت‌المقدس نیز نامیده می‌شود، بین مصر و ایله در نزدیکی مدین قرار دارد و در مجاورت آن وادی مقدس یا وادی طور واقع است. حضرت موسی (ع) با هفتاد تن به این کوه رفت و یک ماه آنجا روزه داشت، خداوند ده روز دیگر بر آن مزید کرد. این هفتاد تن برای آن رفتند که صدای خدا را بشنوند و بنی‌اسرائیل را گو او باشند. چون موسی به کوه برآمد در میان ابری سپید ناپدید شد و خدای با عظمت خویش با موسی سخن گفت و تورات را به همراه الواح نبشته بر او فرستاد. این کوه، اولین کوهی بود که خدا را سجود کرد. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: «سید عربم و مکه سید همه شهرهاست و طور سینا سید همه‌ی کوه‌هاست و جبریل سید همه فرشتگان است. (یاحقی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۷) بنا بر روایتی سرزمین فلسطین به جهت آنکه در بلندترین مکان و هم‌جوار با قله کیهان واقع شده، در طوفان غرق نشد. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۲) کوه قاف نیز، کوهی مقدس و مینوی است. در رساله‌ی عقل سرخ آمده است: «کوه قاف گرد جهان درآمده است» (رساله‌ی عقل سرخ، ص ۳) و در عجایب‌نامه آمده است که سیمرغ، شاه مرغان در کوه قاف خانه دارد. و در گزارش نام آسیدی هم آمده که کوه قاف جایگاه سیمرغ است: «بر آنگونه زد نمره در کوه قاف که سیمرغ بگریخت از کوه قاف» در مجمع‌التواریخ و القصص (ص ۴۷۰) آمده است: «پیرامون کوه قاف که خداوند عزوجل گرد دنیا آفریده است و آنجا طایع و ارکان نباشد و تأثیر نکند و مختصر در این دایره رقمی زده شد و جایگاه قبه‌الارض آنکه بلندترین کره خاکست و مرکز و حد کعبه معظم و جزیره عرب و سد یاجوج و ماجوج و حد ترکان و جزیره سرندیب و چین و منبع رود نیل و جیحون بیرون از جمله کوه‌ها تا حد هر چه معلوم شود». در داستان منطلق‌الطیر عطار، مرغانی را می‌بینیم که همگی اجتماع می‌کنند و به راهنمایی هدهد به سوی کوه قاف حرکت می‌کنند تا سیمرغ را که در کوه قاف است، پیدا کنند: «هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی که باشد کوه قاف» سرانجام از صدهزاران مرغ تنها سی‌تن بی‌بال و پر، رنجور و سست، دل شکسته و ناتندرست به کوه قاف رسیدند. این عده قلیل وقتی بر بالای کوه آمدند، روشنایی خیره‌کننده‌ای دیدند، اما سرانجام دیدند از مرغ خبری نیست و متوجه شدند که سیمرغ حقیقی خودشان هستند. (منطلق‌الطیر، ۱۳۶۸) در ترجمه تفسیر طبری در قصه‌ی اصحاب کهف می‌بینیم که هفت تن که برخلاف بت‌پرستان روزگار خود، خداوند عزوجل را برگزیده بودند، از دست پادشاه وقت به کوه گریخته و در غار کهف پناهنده شدند، به قدرت خداوند، در غار بسته شد و در آنجا به خواب فرو رفتند و سپس بعد از گذشت سیصدسال دوباره از خواب بیدار شدند، اما دوباره با دعا به درگاه خداوند، دوباره در همانجا به خواب ابدی فرو رفتند. (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۳۹)

براساس اعتقادات ایرانیان باستان، آسمان و زمین در آغاز کوهی بود که پایه‌ی آن زمین و قله‌ی آن آسمان بود. بنابراین اعتقاد کوه اصلی، کوه البرز بود، که هشتصد سال طول کشید تا از زمین به درآمد. دویست سال طول کشید تا به ستاره پایه (نام طبقات مختلف آسمان) رسید و دویست سال تا ماه پایه و دویست سال تا خورشید پایه و دویست سال دیگر هم طول کشید تا به منتهی‌الیه آسمان رسید. بدین‌گونه این کوه میان کیهان کشیده شده است. در حالی که پایه آن به آسمان در جایی که جهان را احاطه کرده پیوسته است. ریشه‌های این کوه کیهانی در زیرزمین پراکنده است و آن را به هم پیوسته نگاه می‌دارد و از این ریشه‌ها، همه کوه‌های دیگر سربرمی‌آورند. در وسط این کوه «تیره» که قله‌ی البرز است قرار دارد و از آنجا تا به عرش پل چینوت کشیده شده که روان‌ها پس از مرگ، در سفر خویش به سوی بهشت یا دوزخ است که در آنجا دیوان با هم به گفت‌وگو مشغول‌اند. (هلینز، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷) به موجب اوستا البرز نخستین زمین و محیط بر همه‌ی ممالک است. (بهار، ۱۳۶۲، ص ۹۷) در اسطوره دین زردشتی که در شاهنامه فردوسی آمده، کیومرث که اولین انسان روی زمین است، به صورت نخستین شاهی که در همه‌ی جهان فرمانروایی داشت ظاهر می‌شود و مسکن او در کوه بود و به صورت کسی که پوست پلنگ بر تن دارد تصویر می‌شود. پسر کیومرث بنام سیامک در کوه به راز و نیاز با خدا مشغول بود و سرانجام توسط دیوان کشته می‌شود. (روضه‌الصفا، ج ۱، ۴۹۶) در شاهنامه فردوسی، سام فرزند سیدموی خود زال را در دامن کوه البرز رها می‌کند و سیمرغ که بر فراز کوه البرز لانه دارد، او را می‌یابد و پرورش می‌دهد. سرورش که از چهره‌های محبوب دین زردشتی و ایزدی است که در همه آیین‌های دینی حضور دارد، بر فراز کوه البرز کاخی دارد با هزار ستون که از درون، خود به خود روشن است و از بیرون، از ستارگان نور می‌گیرد. (هلینز، ۱۳۷۱، ص ۷۷) (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۶۱) بنابر متون پهلوی کیکاوس که بر هفت کشور و بر آدمیان فرمانروایی مطلق می‌یابد بر سر کوه البرز هفت خانه می‌سازد که از این خانه‌ها او بر همه، حتی دیوان مازندران حکومت می‌کند. آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۶۱) و نیز بنابر شاهنامه کیقباد در کاخی باشکوه در البرز می‌زیست. و مهر که از خدایان مهم ایران و سرزمین‌های دیگر که خدای پیمان است و پیمان‌ها و نظم و راستی را نگاهبانی می‌کند، جای او بر بالای کوه البرز است. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۱۹) اهورامزدا برای ایزدمهر بالای البرز آرامگاه ساخت و مهر فرشته فروغ، نخستین ایزد مینوی، پیش از برآمدن خورشید از کوه البرز در سراسر ممالک آریایی می‌تابد. (یشت‌ها، مهریشت، بند ۵۰)

دریای فراخکرد یا وروکشه یا دریای بی‌انتهای کیهانی که دریای اسطوره‌ای است و یک سوم زمین را شامل می‌شود، کنار کوه البرز قرار دارد. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۲۰) هردوت آورده که ایرانیان باستان بر بلندترین قله‌های کوه‌ها بالا می‌روند و برای زئوس قربانی می‌کنند، آنان تمام گنبد آسمان را زئوس می‌نامند. (هلینز، ۱۳۷۱، ص ۳۱) بنابر روایتی زردشت، پس از عمر طولانی در کوه البرز درگذشت. بنابر روایات



اساطیری، اهریمن به منظور رقابت با آفرینش اهورامزدا زمین را بشکافت و در قسمت وسطی آن جای گرفت. آنگاه، زمین به لرزه درآمد و نخست البرز کوه سر از خاک برآورد و آنگاه سایر کوه‌ها از ریشه و بنیان البرز پدید آمد. خورشید و ماه و ستارگان گرداگرد البرز می‌گردند. بالای قله‌های آن ته شب است و نه تاریکی، نه باد سرد و نه باد گرم. ایزد ناهید که خود به سرشاری تمام رودهای عالم است، از قله‌ی همین کوه بر زمین روان می‌شود. گیاه «هوم» نیز در این قله نشانه شده است. در اوستا محل طلوع و غروب خورشید البرز دانسته شده است. هوشنگ پیشدادی برای ناهید در بالای کوه البرز، اسب و گاو و گوسفند قربانی کرد. جمشید در کوه البرز قصری باشکوه بنا کرد. هنگام آفراسیاب در نزدیکی کوهی بود که هوم (عابد معروف) در آنجا به پرستش حق مشغول بود. کوه مزبور را همان البرز دانسته‌اند. (یاحق، ۱۳۶۹، ص ۹۹) (ری باستان، ج ۲، ص ۶۷۴) در ادبیات فارسی از کوه البرز بسیار یاد شده، هر یک از شاعران، به مناسبتی از این کوه یاد کرده‌اند.

چکاد بلند البرز که کوه دماوند است که قابل مقایسه با بسیاری از کوه‌ها از جمله کوه فوجی یاما در ژاپن است. این دو از لحاظ شأن و مرتبه شباهت بسیاری به هم دارند. کوه دماوند همچون فوجی یاما، در اذهان مردم سرزمین ایران اهمیت بسیار زیادی یافته، به گونه‌ای که اثرات پایداری را در تاریخ اساطیری ایران باقی گذاشته‌اند و مرکز صحنه شماری از رویدادهای اساطیری و افسانه‌ای گشته است. (نصرتی، ۱۳۷۷، ص ۱۶) مرحوم پورداوود نام هرا یا هراثیتی به معنی بزرگ و سر برکشیده را با البرز که بلندترین چکاد آن دماوند است یکی دانسته و نوشته است: «آنچنان که از بسیاری پاره‌های این نام دینی برمی‌آید، این کوه، کوه مینوی

» (معنوی یا جهان روحانی) است. (پور داوود، ۱۳۴۳، ص ۱۰۸) کوه دماوند به عنوان صحنه‌ی شماری از رویدادهای اساطیری و افسانه‌ای چون ضحاک، ارش، هاروت و ماروت، و... است (نصرتی، ۱۳۷۷، ص ۱۶) (نصرتی، ۱۳۷۳، ص ۹۳) همه این اسطوره‌ها و افسانه‌ها حکایت از این دارد که کوه دماوند، این کوه آیینی و اساطیری به یکباره آیین و اسطوره و تاریخ را درمی‌نوردد و خود میندل به نمادی یگانه می‌شود که تمامی رخدادهای مینوی و زمینی را در پهنه‌ی گسترده‌ی خویش می‌پروراند و بدین ترتیب یادگار و یادگار باورهای دیرینه می‌شود.

بنابراین کوه مقدس، مرتفع‌ترین و بلندترین نقطه‌ی زمین و مرکز عالم محسوب می‌شد، و جایی است که آسمان و زمین را به هم می‌پیوندند و به همین جهت مناطق ممتاز و مخصوص به کوه شباهت داشته و خود مرکز شده‌اند. بسیاری از مکان‌های مذهبی چون زیگورات‌ها و معابد و مقابر و مکان‌های مذهبی همچون کوه ساخته شده‌اند که تصویری رمزی از کیهان بود و باید گفت که معبد خود تصویر کیهان است که به صورت کوهی ساختگی بنا شده است. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ۲۵۱ و ۲۵۲) کوه مقدس بود، چون مرکز عالم تصور می‌شد و خلقت هم که بنا بر روایتی از این مرکز که نقطه‌ی متعال و رفیع است، آغاز شده است. پس کوه فضیلت قدسی دارد و لبریز از قوای قدسی است. کوه در مقایسه با هر مکانی به آسمان نزدیکتر است، پس به همین جهت صاحب قداست است. همه‌ی خدایان آسمانی بر بلندای کوه‌ها اقامت دارند. کوه نقطه‌ی تلاقی آسمان و زمین و بنابراین «مرکز» نقطه‌ای که محور عالم از آن می‌گذرد و جایی است آکنده از قداست و محلی که گذار از هر منطقه

کیهان به مناطق دیگرش در آنجا واقعیت می‌یابد، تلقی شده است. مناطق فوقانی، لبریز از قوای قدسی است. هر چه و هر کس که به آسمان نزدیک است از برتری بهره‌مند است. «بلند» و «رفیع» با برتر و متعال و فوق‌انسانی همسان و همسنگ شده است. بنابراین قداست آسمان باعث قداست بلندی و ارتفاع که کوه بلندترین و مرتفع‌ترین نقطه‌ی زمین می‌باشد، شده است. (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷) بدین ترتیب کوه تجلی قداست و مکانی است لبریز از قوای قدسی و شاید بتوان گفت که محل الهام گرفتن پیامبران در کوه از سوی خدای یکتا، به جهت قدسی بودن و نزدیک بودن به عالم قدسی و الوهیت است.

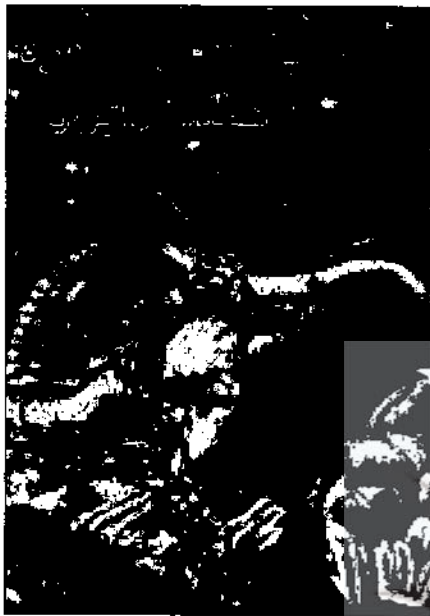
سرانجام سخن اینکه کوه از دیدگاه تجسمی بسیار شایان توجه است. کوه از این دیدگاه، حجمی است کامل و چشم‌نواز، به طوری که ارتفاع و عظمت آن، آدمی را محسوس خویش می‌سازد و به جهت عظمت و بزرگی که دارد، نظر هر بیننده‌ای را به خود معطوف می‌دارد و از هر منظر که به آن نگاه کنی، شایسته‌ی دیدار است و چشم بیننده را از پایین‌ترین نقطه‌ی خاک یعنی عالم مادی به سوی بالاترین نقطه که سر به آسمان بی‌انتهای عالم قدسی دارد، می‌کشاند. به عبارت دیگر کوه آن مجسمه‌ای است که از هر سوی به آن بنگری، قدرت تصویری آن ذهن و چشم بیننده را مجذوب خویش می‌سازد. کوه عظمت و بزرگی‌اش به گونه‌ای است که اجازه گردش مربع به گرداگردش را نمی‌دهد، اما به زحمت می‌توان دریافت که دنیایی است، در پس آنچه پیش روی بوده است. چنین است که با صلابت و درشتی هر لحظه دیگر گونه شکلی به خود می‌گیرد به مدد نور و دیگر گونه صورتی نمایان

می‌شود. کوه جمعی است که صورت آن بی‌شمار و خارج از اندازه است.

## منابع و مأخذ

- الیاده، میرچا. ۱۳۷۲، رساله‌ای در تاریخ ادیان، ج ۱. ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- هنری هوک، ساموئل، ۱۳۷۲، اساطیر خاورمیانه، مترجمان علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران، روشنگران.
- هلینز، جان، ۱۳۷۱، شناخت اساطیر ایران، ج ۲، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، بابل و چشمه.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۷، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران، توس.
- آموزگار، ژاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران، ج ۱، تهران، سمت.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۵۲، تاریخ طبری، (تاریخ الرسل و الملوک) ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- یعقوبی، ابن‌واضح، ۱۳۵۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ج ۱، تهران، سروش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه فارسی، ذیل نام.
- خلف تبریزی، محمدحسین بن، ۱۳۵۷، برهان قاطع به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۳۹، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بی‌نا.
- میرخواند، [بی‌نا]، روضةالصفاء، عباس پرویز، تهران، بی‌نا.
- سهروردی، شیخ‌شهاب‌الدین، ۱۳۳۲، رساله‌ی عقل سرخ، تهران، انجمن دوستداران کتاب.
- مجمل‌التواریخ و الفصص، [بی‌نا]، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تهران، کلاله خاور.
- عطار نیشابوری، شیخ‌فریدالدین، ۱۳۶۸، منطق‌الطیر، به تصحیح صادق گوهرین، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دورانته، ویل، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، ج ۳، مترجمان احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، تهران، انقلاب اسلامی.
- نصرتی، مسعود، ۱۳۷۷، «دماوند، کوه مینوی و اساطیری»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۶، سال ۱۵.
- نصرتی، مسعود، ۱۳۷۳، «بام ایران در داستانها و اساطیر» فصلنامه ره‌آورد، ش ۳، س ۳.
- ناس، جان، ۱۳۷۲، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، انقلاب اسلامی.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۴۳، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، امیرکبیر.
- پای، مایکل، ۱۳۷۴، «کلاه حصیری زائر» ترجمه‌های غربایی، مجله پیام یونسکو، ش ۳۰۰، س ۲۶.
- کریمان، حسین، ۱۳۴۵، ری باستان، ج ۲، تهران، انجمن آثار ملی.

# بنیادهای اسطوره و حماسه ایران



- بنیادهای اسطوره و حماسه ایران
- جهانگیر کوورجی کویاجی
- گزارش و ویرایش: دکتر جلیل دوستخواه
- انتشارات آگه، ۱۳۸۰، ۶۵۹ ص، ۴۵۰۰۰ ریال، با همکاری مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها

از ویژگی‌های شاخص فرهنگ ایرانی، اثرگذاری و اثربخشی آن است. دو امپراطوری بزرگ ایران و چین روزگاران طولانی، در ابعاد فرهنگی و تجاری در پیوند و دادوستد بوده‌اند و اثرات متقابلی بر تمدن و فرهنگ دیگری برجای گذاشته‌اند.

امروزه بدون مطالعه و بررسی دقیق اسطوره‌ها، افسانه‌ها، حماسه‌ها، باورها و اعتقادات قومی ایرانیان، به خصوص در آثار باستان نمی‌توان پژوهش‌هایی اساسی و بنیادی در متون کهن ایرانی و یادمان‌های تاریخی و فرهنگی مردم ایران باتوجه به این نکته که بسیاری از این یادمان‌های اسطوره‌ای فرهنگی کهن ایرانی از بین رفته است، انجام داد.

نویسنده در این کتاب بر آن است تا گوشه‌ای از حماسه‌ها و اسطوره‌ها را در چارچوب فرهنگ ایران و در ارتباط با امپراطوری چین نمایان ساخته و شباهت‌های این دو فرهنگ را نشان دهد که حاکی از تاثیر فرهنگ سکایی بر چین و فرهنگ چینی بر ایران است.

وی در شانزده گفتار سعی کرده است بخش کوچکی از زمینه‌های وابسته به فرهنگ ایرانیان با ملل همسایه به خصوص چین، بیان کند، به ویژه بررسی اسطوره‌ها و افسانه‌های باستان اقوام کهن چینی، هندی، بابل و مصری.

پژوهشگر در ده گفتار بخش اول تلاش خود را عمدتاً به سرزمین‌های واقع در خاور ایران باستان و کشور چین معطوف کرده و یادمان‌های باستانی ایرانی را باهمتهای آنها در گنجینه فرهنگ کهن قوم‌های ساکن این سرزمین‌ها مورد ریشه‌یابی قرار می‌دهد. در شش گفتار بخش دوم، نویسنده به سرزمین‌های باختر و حماسه‌ها و افسانه‌ها و داستان‌های غنایی اروپاییان از اسکاندیناوی تا فرانسه، انگلیس و ناحیه بالکان پرداخته است تا به ردپای میراث فرهنگی کهن ایرانیان در گذرگاه تمدن غرب دست یابد.

لازم به ذکر است بخش اول کتاب نخستین بار در سال ۱۳۵۳ تحت عنوان آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان» به چاپ رسیده است.